

کتابت در ایران پیش از اسلام

دکتر سعید عریان^۱

چکیده: توجه به علم و دانش از سوی ایرانیان، احترام و بزرگداشت آنان نسبت به خرد و اندیشه، روایات کهن در متون گوناگون در مورد آثار و معارف ایرانی پیش از اسلام، معرفی انواع خطوطی که ایرانیان با آنها به کتابت می‌پرداختند، اشاره به مکانهایی که به نگهداری اسناد، مدارک و آثار مکتوب اختصاص داشته، همه بر یک امر گواهی می‌دهند و آن اینکه خرد و دانش و نیر تجلی آنها در کتابت، پیوسته در نزد ایرانیان دارای اهمیت بسزایی بوده است. در ایران باستان آثار مکتوب گوناگونی تدوین شده که بسیاری از آنها به دلایلی از جمله مواد ناپایا، حوادث خانمان برانداز، تغییر خط و سرانجام غالب بودن سنت روایی در میان افراد جامعه پابرجا نمانده است.

خرد و دانش پیوسته در ایران زمین دارای اهمیتی بسزا بوده و پیشینه‌ای کهن دارد. ایرانیان از دیرباز، چه به صورت روایی و چه به صورت مکتوب به انواع دانش توجه بسیار نشان می‌دادند و در ترویج آن می‌کوشیدند. یشت شانزدهم موسوم به دین یشت، سراسر به ایزد علم و دانش یعنی «چیستا» تعلق دارد^(۱). در متن پهلوی شهرهای ایران، بند ۴ آمده است:

”پس زردشت از فرمان گشتاسب شاه دین آورد (و آن را بر) هزار و دویست فرگرد به دین دبیری بر صفحات زرین کند و نوشت و به گنج آن آتش (گاه) نهاد.“^(۲)

بسیاری از متون و روایات پهلوی به نوعی مؤید گفته فوق هستند، از جمله ارد اویرافنامه که در بند ۵ آن می‌خوانیم.

۱. عضو هیأت علمی کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

”و این دین یعنی همه اوستا و زند با آب‌زبر بر روی پوست‌های آراسته‌گاو نوشته و در استخر پاکان و در دژ نپشت نهاده شده بود.“^(۳)

این در حالی است که در دینکرد، بزرگترین متن بازمانده از زبان پهلوی در بحث مربوط به نوشته دینی آمده است که:

”از آن پس دستنوشته‌ای را به دژ نپشت فرستاد و در آنجا (نگاه) داشت. در گزندی که از اسکندر بدکار دُش‌فره، به پادشاهی ایران‌شهر رسید، آن (دست‌نوشته) که در دژ نپشت (بود) سوخت، (و) آن (دست‌نوشته) که در گنج شیزگان (؟) بود، به دست رومیان رسید...“^(۴)

و نیز در جای دیگری از همان متن می‌خوانیم:

”دارای دارایان فرمان داد تا اوستا و زند را همانگونه که زردشت از هرمزد پذیرفته بود، بر دو نسخه نوشته، یکی را برگنج شیزگان (؟) و یکی را بر دژ نپشت، نگاهدارند.“^(۵)

از مجموع این گفته‌ها این نتایج به دست می‌آید:

۱. تاریخ کتابت در ایران باستان به زمانی بسیار دور، حتی دورتر از زمان هخامنشیان که در متون ثبت شده می‌رسد، دلیل این امر نخست اینک:

- تنها خط بازمانده از دوره هخامنشی، خط کتیبه‌ای فارسی باستان است و اینکه بپذیریم ایرانیان در این دوره دارای خط کتابی یا Cursive نبوده‌اند، پنداری کاملاً بی‌منطق است کما اینکه ابن‌ندیم نیز در اثر بسیار بالارزش و معتبر خود الفهرست به نقل از ابن مقفع به انواع گوناگون خطوطی که در بین ایرانیان رواج داشته، تحت عناوینی چون: دین دبیره، ویش دبیره، کشتج، نیم کشتج، شاه دبیره، هام دبیره، و نام دبیره، اشاره نموده است^(۶)، که البته امروز از میان آنها، تنها چند خط از جمله دین دبیره یا خط اوستا و گشته دبیره یا خط پهلوی قابل شناسایی است.

- دیگر اینکه: بنابر تصریح دینکرد و متون دیگر پهلوی، اوستا برای نخستین بار و یا به عبارتی دقیق‌تر، پیش از دوره ساسانیان^(۷) به فرمان دارای دارایان یعنی داریوش سوم هخامنشی در دو نسخه به کتابت درآمد و این امر خود بیانگر این نکته است، که ایرانیان در دوره هخامنشی دارای خط کتابی نیز بوده‌اند چه در غیر این صورت نمی‌توانستند مجموعه عظیمی چون اوستا را به کتابت درآورند. البته با اینکه امروز بر ما روشن نیست که خط مورد استفاده برای این امر دارای چه علایم و نظامی بوده اما در وجود چنین مجموعه‌ای هرگز نمی‌توان تردید کرد، زیرا اولاً نام تمام نسک‌های اوستا و نیز خلاصه‌ای از آنها به انضمام تفسیر مربوطه در دینکرد باقیمانده و دوم اینکه، تقریباً تمام منابع معتبر قبل و بعد از اسلام ایران در این امر تاکید ورزیده‌اند، مضافاً بر

اینکه برخی از منابع پس از اسلام نیز از جمله تاریخ بلعمی و مروج الذهب، هم حجم اوستا را بیشتر بیان کرده‌اند و هم کتابت آن را به زمان گشتاسب کیانی رسانده‌اند.^(۸) در این جا ذکر این نکته ضروری است که، اگر چه مطلب مندرج در بند ۴ متن «شهرهای ایران» که می‌گوید: «... و آن را بر هزار و دویست فرگرد به دین دبیری بر صفحات زرین کند و نوشت...» و نیز قید «کندن» تصریح شده در آن برخی را به این اندیشه وا می‌دارد که اوستا را با خط کتیبه‌ای نوشته بوده‌اند، اما پذیرش این اندیشه آسان نیست زیرا اهل فن به خوبی می‌دانند که نوشتن مجموعه‌ای به این عظمت و حجم - ولو اینکه اوستای امروزی باشد - با خط کتیبه‌ای که جهت رعایت سهولت و اختصار به جز کوتاه کردن صورت‌های صرفی، حتی شکل حروف را نیز هندسی کرده و تغییر می‌دهد، غیرممکن به نظر می‌رسد. مضافاً بر اینکه این حجم و عظمت توسط دانشمندان غیرایرانی نیز مورد تأکید قرار گرفته است.^(۹)

۲. اشاره صریح به مکان‌هایی تحت عناوین «دژنپشت» و «گنج شیزگان (?)» در روایات گذشته از یک سو، و تأکید بر حجم اوستای آغازین از سوی دیگر، ما را بر آن می‌دارد که به وجود مراکزی جهت نگاهداری اسناد و مدارک مهم و نیز مجموعه‌های مکتوب سخت بیندیشیم.

برپایه مطالب مندرج در متون یاد شده، «دژنپشت» در استخر پارس قرار داشته است. بنابر نظر هنینگ این بنا که باید گنجینه اسناد و بویژه اوستا باشد و همان‌گونه که آمد متونی همانند دینکرد و ارداویرافنامه و غیره نیز به آن اشاره دارند، می‌تواند همان کعبه زردشت باشد که بنای آن هنوز در نقش رستم باقیمانده است.^(۱۰) این نظریه را ایرانشناس نامی هرتسفلد نیز مطرح نموده است.^(۱۱)

گنجینه دیگری که نسخه دوم اوستا را در آن حفظ می‌کردند، گنج شیزگان(?)^(۱۲) در شیز بود که خرابه‌های آن همراه با ویرانه‌های آتشکده آذرگشسب، تحت عنوان تخت سلیمان در آذربایجان باقی است. در حوادث ناشی از یورش اسکندر، محتویات گنجینه نخست، به سبب قرارداشتن در مرکز یورش در کام آتش قرار گرفت و سوخت و خزاین گنجینه دوم نیز از جمله اوستا، به یغما برده شد. پس از آن اوستا از روم و مصر سر درآورد، چنانکه ابن ندیم پس از آنکه از قول ابوسهل به تجاوزات و ویرانگری‌های اسکندر اشاره می‌کند، صریحاً اظهار می‌دارد که:

«... و از آنچه در دیوانها و خزینه‌های اصطخر بود رونوشتی برداشته و به زبان رومی و قبطی برگردانید و پس از آنکه از نسخه‌برداریهای مورد نیازش فراغت یافت، آنچه به خط فارسی که به آن کشتج می‌گفتند، در آنجا بود به آتش انداخته، خواسته‌های خود را از علم نجوم و طب و طبایع گرفته و با آن کتابها و سایر چیزهایی که از علوم و اموال و گنجینه‌ها و علما به دست آورده بود به

مصر روانه داشت.»^(۱۳) در مجمل التواریخ و القصص نیز چنین آمده است:

«... که در ایران هیچ دفتر علم قدیم نماند که سکندر نسوخت و آنچ خواست به روم فرستاد...»^(۱۴). گذشته از منابع فوق معتبر دیگری نیز در این مطلب تأکید ورزیده‌اند.^(۱۵) علاوه بر دو مرکز اسناد فوق، کتابخانه‌های دیگری نیز در آتشکده‌ها و خانه‌های بزرگان وجود داشته که از یک سو علی‌رغم توجهات بسیار زیاد، به سبب نوشته شدن آثار روی مواد ناپایا همانند چوب، پوست و موادی دیگر و از سوی دیگر بر اثر تغییر خط پهلوی به خط عربی و نیز مهمتر از همه رواج سنت شفاهی و یورش‌ها و نابسامانی‌هایی که در تاریخ پرفراز و نشیب ایران زمین کم نیست، به کلی از میان رفته‌اند. چنانکه ابن ندیم پس از اینکه از قول ابو معشر در کتاب اختلاف الزیجات به توجه بسیار زیاد پادشاهان ایران پیش از اسلام بر نگاهداری علوم اشاره می‌کند، ساخت و چگونگی برپایی کتابخانه عظیمی را در روستای جی در اصفهان، مورد تصریح و تأکید قرار داده است.^(۱۶) در الفهرست، کتاب التاج، کشف الظنون و منابع دیگر، به آثار بسیاری از ایران باستان اشاره شده که به دست ما نرسیده است. بزرگترین اثر حماسی ایران یعنی شاهنامه فردوسی که در پهنهٔ ادب پارسی چون تهمتن قد برافراشته است، بر خداینامه‌ها و آثاری استوار است که حتی پاره‌ای از یکی از آنها نیز امروز در دست نیست.

بسیاری از کتب و منابع پس از اسلام ایران دارای متن پهلوی و یا پارتی بوده و سپس به زبان عربی ترجمه شده‌اند که از بین مهمترین آنها می‌توان به کلیله و دمنه، ویس و رامین، هزار افسان، سندبادنامه و طوطی‌نامه اشاره کرد.

با توجه به موارد فوق در می‌یابیم که در ایران باستان نیز کتب بسیاری وجود داشته است ولی به دلایلی از جمله استفاده از مواد ناپایا، حوادث خانمان برانداز وسیع، تغییر خط و سرانجام غالب بودن سنت شفاهی و عدم استواری سنت کتابت در میان اقشار گوناگون جامعه، محدودیت استفاده از نوشتار و محدودیت آن برای توده مردم، ماهیت خط پهلوی و عدم امکان تسلط بر آن^(۱۷) پابرجا نمانده و بخش بیشین آن از میان رفته است. پس از اسلام، بار دیگر تعداد بسیار اندکی از آن‌ها، با خط پهلوی و اوستا بازنویسی شد تا امروز برای عاشقان ایران زمین بماند و از شکوه دوران گذشته داستانها سردهد.

در پایان جا دارد که به آثار ایرانی پیش از اسلام اشاره‌ای گذرا نماییم. اگرچه تاریخ کتابت بسیاری از آنها به پس از ظهور اسلام تا سدهٔ چهارم هجری مربوط می‌شود (در این فهرست، کتیبه‌های هخامنشی، و فارسی میانه (پهلوی، پارتی) و نیز متون مانوی به زبانهای ایرانی،

برشمرده نشده است):

مجموعه اوستا یعنی: یشت‌ها، یسنا، ویسپرد، وندیداد، خرده اوستا
بخش‌هایی از اوستا که به پهلوی ترجمه شده است:

- | | |
|------------------|--------------------------|
| ۱. وندیداد | ۱۳. آفرین گاهنبار |
| ۲. یسنا | ۱۴. هفتن یشت |
| ۳. نیرنگستان | ۱۵. سروش یشت‌هادخت |
| ۴. ویشتاسب یشت | ۱۶. سی‌روزه بزرگ و کوچک |
| ۵. ویسپرد | ۱۷. خورشید نیایش |
| ۶. فرهنگ اویم | ۱۸. آبان نیایش |
| ۷. هرمزد یشت | ۱۹. آفرینگان دهمان |
| ۸. بهرام یشت | ۲۰. خورشید یشت |
| ۹. هادخت نسک | ۲۱. ماه یشت |
| ۱۰. ائوگمدئیچه | و قطعات کوچک و بزرگ دیگر |
| ۱۱. آتش نیایش | |
| ۱۲. وچرکرد دینیک | |

متون دینی، اخلاقی و کلامی، پهلوی:

متون غیردینی پهلوی:

- | | |
|---------------------------|---|
| ۱. دینکرد | ۱۱. نامه‌های منوچهر |
| ۲. بندهش | ۱۲. اردا ویرافنامه |
| ۳. دادستان دینیک | ۱۳. جاماسپ‌نامه |
| ۴. روایات پهلوی | ۱۴. ماتیکان یوشت فریان |
| ۵. روایات امید اشاوهیشتان | ۱۵. تفاسیر گوناگون بر اوستا و بسیاری از |
| ۶. گزیده‌های زادسپرم | پرسش و پاسخ‌های دینی |
| ۷. شکند گمانیک و یچار | ۱۶. کلیه اندرزها و متون اندرزی، مانند اندرز |
| ۸. شایست نه شایست | آزرباد مارسپندان، اندرز پوریوتکیشان، |
| ۹. پنج خیم آسرونان | اندرز دانایان به مزدیستان، یادگار بزرگمهر و |
| ۱۰. مینوی خرد | غیره. |

۱۰. ماه فروردین روز خرداد
 ۱۱. درخت آسوری
 ۱۲. گزارش شطرنج
 ۱۳. آئین نامه‌نویسی
 ۱۴. پیمان کدخدایی
 ۱۵. داروی خرسندی
 ۱۶. بزرگداشت سورسختن
 ۱۷. آمدن شاه بهرام ورجاوند
 ۱۸. خیم و خرد فرخ‌مرد
 ۱۹. قطعات بی‌نام کوچک و بزرگ
۱۷. کلیه ادعیه و نمازهای نیایشی،
 توبه‌ای و ستایشی
 ۱. مادیکان هزار دادستان
 ۲. کارنامه اردشیر بابکان
 ۳. فرهنگ پهلوی
 ۴. یادگار زریران
 ۵. شهرهای ایران
 ۶. شگفتی و ارزشمندی سیستان
 ۷. خسرو قبادان و ریدکی
 ۸. نهش چیزگیتی
 ۹. نیرنگ زهریستن

و آثاری که فقط ترجمه عربی و یا فارسی دری آنها باقی است و به برخی از آنها در طول گفتار اشاره رفت.

مأخذ:

۱. پرداود، یشتها، جلد ۲، تهران: ۱۳۴۷، ص ۱۵۷
 ۲. عریان، سعید، متون پهلوی، تهران: ۱۳۷۱، ص ۶۴، ۲۲۰
 ۳. آموزگار، زاله، ارداویرافنامه (ارداویرافنامه)، قلیپ زینبو، تهران: ۱۳۷۲، ص ۳۹، به این امر بسیاری از مورخین نیز اشاره کرده‌اند، از جمله نک:
 محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، ص ۴۷۷
 ابو منصور محمدبن اسماعیل ثعالی، غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، پاریس: ۱۹۰۰، ص ۲۵۷؛ ابوالحسن علی‌بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، جلد اول، تهران: ۱۳۵۶، ص ۲۲۴
 همان، التنبیه و الاشراف، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، ص ۸۶
 ۴. دینکرد ۳، مدن، ص ۶-۴۰۵
 ۵. دینکرد ۴، مدن، ص ۴۱۲
 ۶. ابن ندیم، الفهرست، ترجمه: م، رضا تجدد، تهران: ۱۳۴۶، ص ۲۲-۲۵
 ۷. مجموعه اوستا آخرین بار در دوره ساسانیان، پس از ابداع خط واجنگار اوستا از روی خط بسیار دشوار پهلوی، برپایه آنچه که موبدان و مردم در سینه داشتند به کتاب درآمد و از ۲۱ نسل اوستای آغازین تنها پنج کتاب برای ما باقی ماند

۸. نشأت، صادقی تاریخ الرسل و الملوک (بخش ایران از آغاز تا سال ۳۱ هجری)، تهران: ۱۳۵۱، ص ۷۸ و نیز، فرور اخبار ملوک الفرس و سیرهم، ص ۲۵۴
۹. فرهوشی، بهرام، ایرانویج، تهران: ۱۳۶۸، ص ۱۰۰
۱۰. آموزگار، زاله، ارداویرافنامه (ارداویرافنامه) فیلیپ ژینیو، تهران: ۱۳۷۲، ص ۴۰
۱۱. فرهوشی، بهرام، ایرانویج، ص ۹۵
۱۲. نام این گنجینه در دینکرد مدن یک بار به صورت **سروش** (ص ۴۰۵) و یک بار به صورت **سروش** (ص ۴۱۲) آمده و نزدیکترین قرائت درست و منطقی برای آن می تواند «شیرگان» باشد. مضافاً بر اینکه تشخیص محل این مرکز در درجه بعدی اهمیت قرار داشته و مسئله مهم فایده شدن به چنین مرکزی است.
۱۳. ابن ندیم، الفهرست، ص ۶-۴۳۵
۱۴. مجمل التواریخ و القصص به تصحیح ملک الشعرای بهار، تهران: چاپ دوم، ص ۶۱
۱۵. از جمله، نک: فرور اخبار ملوک الفرس، ص ۴۸۵
- حمز بن حسن اصفهانی، سنی الملوک الارض و الانبیاء، تهران: ۱۳۴۶، ص ۴۳
۱۶. الفهرست، ص ۹-۴۳۸
۱۷. عربان، سعید، کتاب و کتابت در ایران باستان، فصلنامه کتاب، شماره ۲ و ۳، ص ۲۱۴-۲۲۵